

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ نَاصِرٍ وَمَعِينٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبَدِينَ



اللَّهُمَّ أَفْضُ صَلَاةٍ صَلَوَاتِكَ، وَسَلَامَةٍ تَسْلِيمَاتِكَ، عَلَى الْبَحْرِ الرَّآخِرِ، وَزَيْنِ الْمَفَاخِرِ، الشَّاهِدِ لِأَرْبَابِ الشُّهُودِ، وَالْحُجَّةِ عَلَى دَوَى الْجُهُودِ، وَمُعَرَّفِ حُدُودِ الْحَقَائِقِ الرَّبَّائِيَّةِ، وَمُنَوِّعِ أَجْنَاسِ الْعَوَالِمِ السُّبْحَانِيَّةِ، عُنُقَاءِ قَافِ الْقَدَمِ بِمِرْقَاةِ الْهَمَمِ، وَعَاءِ الْأَمَانَةِ وَمُحِيطِ الْإِمَامَةِ، مَطْلَعِ الثُّورِ الْمُصْطَفَوِيِّ وَمَشْرِقِ الظُّهُورِ الْمُرْتَضَوِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ صَاحِبِ الْعَسْكَرِ، عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ الْمَلِكِ الْأَكْبَرِ

اللهم العز من أنكر شأنه و غصب حقه و آذاه و عاداه
و من حاصره في العسكر و من ستمه و قتله و هتك حرمة و هدمه مشهده

يكشئبه هشتم ربيع الأول ١٤٢٩ سالروز شهادت حضرت امام حسن عسکری 7 را
به حضرت قدسیه وجه الله و قبله حقیقیه عباد الله مولانا صاحب الامر ارواحنا فداه تسلیت عرض می کنیم

یا ابا محمد الحسن بن علی العسکری

صلی الله علیک ورحمته الله وبرکاته

در این روز، سنه ۲۶۰: بنا بر مشهور، وفات کرد سید ما حضرت ابی محمد حسن بن علی - عسکری سلام الله علیه و آن در ایام خلافت معتمد احمد بن جعفر متوکل بوده و در وقت وفات از سن شریف آنحضرت، بیست و هشت و سال گذشته بود و آنجناب را دفن نمودند در همان خانه که پدر بزرگوارش حضرت هادی علیه السلام، مدفون ست و صدمات و گرفتاریها که برای خواری و زنان آنحضرت روی داد از حبس و اعتقال و شدت صعوبت طلب سلطان زمان در پیدا کردن حجة بن الحسن زمام علیه السلام و تفتیش خانه ها و اخافه شیعیان و تشرید ایشان در ارشاد مفید و غیره مسطور است.

شیخ صدوق در حدیث احمد بن عبدالله خاقان ناصبی که از جانب خلفاء والی اوقات و صدقات بوده در قم، روایت کرده، گفت: بخدا سوگند در هنگام وفات حسن بن علی (ع) حالتی بر خلیفه دیگران عارض شد که من گمان نداشتم که در وفات هیچکس چنین امری تواند شد و این واقعه چنان بود که روزی برای پدرم که وزیر خلیفه بود خبر آوردند که ابن الرضا (ع) رنجور شده، پدرم بسرعت تمام بنزد خلیفه رفت و خیر را به خلیفه داد. خلیفه پنج نفر از معتمدان و مخصوصان خود را او همراه کرد، یکی از ایشان تحریر خادم بود که از محرمات خاص خلیفه بود، امر کرد ایشان را که پیوسته ملازم خانه آنحضرت باشند و بر احوال آنحضرت مطلع گردند و چند نفر طبیب را مقرر کرد که هر بامداد و پسین نزد آنجناب بروند و از احوال با خبر باشند. بعد از دو روز برای پدرم، خبر آوردند که مرض آنحضرت، صعب شده است و ضعف بر او مستولی گردیده است، پس بامداد سوار شد و نزد آنحضرت رفت و اطباء را امر کرد که از خدمت آنحضرت دور شوند و قاضی القضاة را طلبید و گفت: ده نفر از علمای مشهور را حاضر گردان که پیوسته نزد آنحضرت باشند و پیوسته ایشان ملازم خانه آنحضرت بودند تا آنکه بعد از گذشتن از ایامی از ماه ربیع الاول، سنه ۲۶۰، آن حضرت وفات کرد.

چون خبر وفات آنحضرت در شهر سامره منتشر شد، قیامتی در آن شهر برپا شد. از جمیع مردم، صدای ناله و شیون بلند گردید. خلیفه در صدد تفحص فرزند سعادتمند آن حضرت در آمد. جمعی را فرستاد که بر دور خانه آن حضرت حراست نمایند و جمیع حجره ها را تفحص کنند و - مهر نمایند، شاید آن حضرت را بیابند و زنان قابله را فرستاد که کنیزان آن حضرت را تفحص کنند که مبادا، حملی در ایشان باشد، پس یکی از زنان گفت که یکی از کنیزان آن جناب را احتمال حملی هست. خلیفه، تحریر خادم را بر او موکل گردانید که بر احوال او مطلع باشد، تا صدق و کذب آن سخن، ظاهر شود.

بعد از آن، در تهیه جنازه بر آمدند و جمیع بازارها بسته شد، صغیر و کبیر، وضع و شریف خلائق در جنازه آن برگزیده خالق جمع آمدند. پدرم با سایر وزراء و نویسندگان و اتباع خلیفه و بنی هاشم و علویان به تجهیز آن جناب حاضر شدند و در آنروز، سامره مانند صحرای قیامت بود از کثرت ناله و شیون و گریه. مردم چون از غسل و کفن آن جناب فارغ شدند، خلیفه ابوعلیسی را فرستاد که بر آن جناب نماز کند، چون جنازه شریف را برای نماز بر زمین گذاشتند ابوعلیسی نزدیک آمد و کفن را از روی مبارک آن حضرت دور کرد و برای رفع تهمت خلیفه، جماعت حاضرین را نزدیک طلبید و گفت: بیایید و نظر کنید، این حسن بن علی، فرزند زاده امام رضا است که بر فراش خود، بمرگ خود مرده است و کسی آسیبی باو نرسانیده است و در مدت مرض او، اطباء و قضاة معتمدان و عدول حاضر بوده اند و بر احوال او مطلع گردیده اند و بر این معنی، شهادت میدهند، پس پیش ایستاد و بر آن حضرت نماز کرد و بعد از نماز، آن حضرت را در پهلوی پدر بزرگوار خود دفن کردند.

بعد از آن، خلیفه متوجه تفحص و تجسس فرزند آن حضرت شد، زیرا که شنیده بود که فرزند آن جناب بر عالم، مستولی خواهد شد و اهل باطل را منقرض خواهد کرد. چندانکه تفحص کردند، خبری از آن حضرت نیافتند و آن کنیز را که گمان حمل باو میکردند، تا دو سال تفحص احوال او میکردند و اثری ظاهر نشد.

فقیر گوید که موافق روایت ابوالادیان: در وقت نماز بر جنازه امام حسن (ع) جعفر پیش ایستاد که بر آن حضرت نماز بخواند، چون خواست که تکبیر بگوید، طفلی گندمگون، پیچده موی، گشاده دندان و مانند پاره ماه، بیرون آمد و ردای جعفر را کشید و او را از آن موقف دور کرد و بر پدر بزرگوارش نماز کرد. چون جعفر این واقعه را برای معتمد خلیفه نقل کرد، معتمد خدمتکاران خود را فرستاد و آنان صیقل کنیز حضرت امام حسن (ع) را گرفتند که آن طفل را بما نشان ده. او انکار کرد و از برای رفع مظنه ایشان، گفت: من حملی دارم از آن حضرت. باین سبب او را به ابن ابی الشوارب قاضی سپردند که چون آن فرزند متولد شد، بکشند. بناگاه عبدالله ابن یحیی وزیر، مرد و صاحب الزنج در بصره خروج کرد و ایشان بحال خود، در ماندند و کنیز از خانه قاضی بخانه خود آمد.

در روایت دیگر است که امام حسن (ع) در شب وفات خود، نامه های بسیار بدست مبارک، به اهل مدینه نوشت و در وقت وفات، نزد حضرت حاضر نبود، مگر جاریه او صیقل و عقید غلام او و آنکسی که مردم بر او مطلع نبودند، یعنی صاحب الامر (ع). عقید گفت که در آنوقت، حضرت ابی طلبید که با مصطکی جوشانیده بودند و خواست که بیاشامد، چون حاضر کردیم، فرمود که اول ابی بیاورید که نماز کنم، چون آب آوردیم، دستمالی در دامن خود گسترد و وضوء ساخت و نماز بامداد را ادا کرد و قح آب مصطکی جوشانیده بودند، گرفت که بیاشامد از غایت ضعف و شدت مرض، دست مبارکش میلرزید و قح بر داندنهای شریفش میخورد، چون آب را بیاشامید و صیقل قح را گرفت، روح مقدسش به عالم قدس پرواز کرد. صلوات الله علیه.



فتبر الله به أعمارهم * كما محي من بعدهم آثارهم
 حتى قضى العمر بما يقاسي * فسمه المعتمد العباسي
 قضى على شبابه مسموما * مضطهدا محتسبا مظلوما
 فناحت الحور على شبابه * وصبت الدموع في مصابه
 تضععت لرزئه السبع العلا * والملاً الأعلى نحيبه على
 وانصدعت لرزئه الجبال * كأنه الساعة و الأهوال
 لو لم يكن بقية الله لما * رأيت في الوجود أرضا وسما
 بكته عين الحق والحقيقة * وشرعة المختار والطريقة
 لرزئه اقشعرت الأظلة * بكاه كل ملة ونحلة
 لقد بكاه الروح والأرواح * لما استحلوا منه واستباحوا
 صبرا جميلا أيها المؤمل * والصبر في الرزء الجليل أجمل
 وأحسن الله لك العزاء في * مصيبة ليس لها من خلف
 يا حجة الله وخاتم الحجج * أغث مواليك إلى متى الفرج

آيت الله عظيم شيخ محمد حسين اصفهاني

والحمد لله رب العالمين